

اقدامات تأمینی و تربیتی از نظر قرآن و سنت

اثر: دکتر محسن رهامی

استادیار دانشکده حقوق دانشگاه تهران

(از ص ۸۷ تا ۱۰۶)

چکیده:

در این مقاله نگارنده ضمن ارائه مبنایی در جهت مشروعیت اقدامات تأمینی و تربیتی، نشان می‌دهد شریعت اسلام از مسئله تأمین جامعه از خطر بزهکاری و اصلاح و تربیت مجرمین غفلت نکرده و بسیاری از تدابیری که امروزه در کشورهای غربی تحت عناوین اقدامات تأمینی و تربیتی و مجازاتهای تکمیلی و تبعی وضع و اجرا می‌شود، سابقه علمی در صدر اسلام داشته است، و از نظر اسلام نه تنها مجازات مجرمین منافاتی با اصلاح و تربیت و بازپروری آنان و پیشگیری از تکرار جرم ندارد و بلکه این امور مورد تأکید و مطلوب شرع می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: پیشگیری از جرم، اقدامات تأمینی و تربیتی و دفاع اجتماعی

مقدمه :

از جمله مسائلی که از حدود یک قرن قبل مورد توجه علمای جامعه‌شناسی و حقوق و جرم‌شناسی قرار گرفت، این مسئله بود که مجازات به تنهایی برای حفظ جامعه در مقابل خطر مجرمین کافی نیست و باید تدابیر دیگری برای صیانت جامعه و پیشگیری از ارتکاب جرائم اندیشید. این امر بخصوص پس از ظهور مکتب تحقیقی در حقوق کیفری از اواخر قرن نوزدهم میلادی با انتشار عقاید دانشمندانی چون آنریکو فری نویسنده کتاب «جامعه‌شناسی کیفری» و رافائل گاروفالو صاحب کتاب «جرم‌شناسی» و سزار لمبرزو نویسنده «انسان بزهکار» مورد توجه فراوان قرار گرفت. از نظر مکتب تحقیقی مسئولیت اخلاقی که مبنای مجازات می‌باشد، نفی می‌گردد و به انسان بزهکار به عنوان یک مریض که باید تحت درمان و معالجه قرار گیرد نگریسته می‌شود.

از طرف دیگر نوعاً کسانی که با منابع حقوق اسلام به خصوص قرآن و سنت کمتر آشنایی دارند، احکام جزایی اسلام را منحصر در مجازت‌های انعطاف‌ناپذیر حدود و قصاص و دیات دانسته با دستاوردهای جدید حقوق جزا و جرم‌شناسی از جمله تأسیس حقوقی «اقدامات تأمینی و تربیتی» سازگار نمی‌دانند، بدین ترتیب، این مکتب انسان‌ساز را فاقد جنبه‌های تأمینی و اصلاحی برای مجرمین پنداشته و می‌گویند اسلام فقط به مجازات مجرم اندیشیده و به مسئله تأمین جامعه از خطرات بزهکاران و نیز بازپروری و اصلاح آنها عنایتی ندارد و در کتب فقهی هم غالباً در بخش فقه جزائی، احکام حدود و قصاص و دیات مورد بررسی مفصل قرار گرفته، و در نتیجه هنگام صحبت از احکام جزایی در اسلام فقط این مسائل به ذهن متبادر می‌شود. نگارنده ضمن این مقاله در صدد است تا با بررسی دو منبع اصلی احکام اسلام یعنی «قرآن» و «سنت» نشان دهد که دین اسلام از مسئله تأمین جامعه از خطر مجرمین و اصلاح و تربیت آنان غفلت نکرده و علاوه بر وضع مجازات، برای اصلاح مجرمین دفع مفسده آنان دارای روشها و برنامه‌های مفیدی است که دانشمندان غرب بعد از حدود ۱۳ قرن به بعضی از آن برنامه‌ها توجه کرده‌اند.

گفتار اول: اقدامات تأمینی و تربیتی از نظر قرآن

قرآن مجید کتابی است که برای تربیت نفوس بشری و هدایت آنان نازل شده است تا مردم را از تاریکی‌های جهل و نادانی و گمراهی به سوی نور هدایت کند و چیزی از نیازمندی انسان نیست، مگر اینکه حکم آن، تفصیلاً یا اجمالاً در آن آمده است و نزول آن سبب رحمت و خیر و برکت برای بشریت بوده و درمان آلام انسانها می‌باشد قسمت اعظم آیات این کتاب مقدس پیرامون مباحث شناخت مبدأ و معاد و نبوت و بیان تاریخ نهضت‌های انبیاء علیهم السلام و سایر مسائل اعتقادی و اخلاقی است. بطوری که از مجموع بیش از شش هزار آیه حدود پانصد آیه یعنی چیزی در حدود $\frac{1}{11}$ آیات قرآن مجید مربوط به آیات الاحکام است که تعداد آیات مرتبط با احکام جزایی در این میان بسیار محدود است، بدین ترتیب در این کتاب آسمانی نمی‌توان به طور مفصل مباحثی پیرامون اقدامات تأمینی و تربیتی پیدا کرد، لیکن از یک طرف اصولاً همه آیات قرآن جنبه تربیتی و اصلاحی و انسان‌سازی دارد و در واقع قرآن مجید علاج واقعه را قبل از وقوع آن می‌کند، از جمله در تشریح نماز که مستقیماً به پیشگیری از جرم مربوط نیست، توجه به این امر دارد که نماز انسان را از ارتکاب عمل زشت و خلاف شرع باز می‌دارد و از طرف دیگر مجازات‌های منصوصه قرآن مجید خود جنبه تأمینی داشته، مثلاً وقتی امر به قطع دست سارق می‌دهد، طبیعی است امکان ارتکاب سرقت به وسیله او کم می‌شود اما اینها از مصادیق مجازات‌هاست نه اقدامات تأمینی و تربیتی، در عین حال می‌توان مصادیقی از اقدامات تأمینی و تربیتی را در بعضی از آیات قرآن پیدا کرد و یا لااقل از عموماً بعضی از آیات در جهت مشروعیت تدابیر تأمینی به طور ضمنی استفاده کرد که در اینجا مختصراً هر دو مورد را توضیح می‌دهیم. ضمناً قصد ما بررسی همه آیات قرآن مجید نیست، بلکه مواردی را فقط به عنوان نمونه مورد بحث قرار خواهیم داد.

الف - مصادیقی از اقدامات تأمینی و تربیتی در قرآن مجید:

۱ / الف - نگهداری در محل مخصوص

یکی از انواع اقدامات تأمینی و تربیتی، نگهداری مجرمین در محل مخصوص است تا بدین وسیله ضمن اصلاح و تربیت او، از شیوع فساد در بین مردم پیشگیری شود. در

قرآن مجید در ارتباط با زنانی که مرتکب عمل زشت زنا می‌شوند، چنین دستوری آمده است، بدین صورت «وَاللّٰتِیْ یَأْتِیْنَ الْفٰحِشَةَ مِنْ نَسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهَدُوْنَ عَلَیْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ، فَاَنْ شَهِدُوْا فَاْمَسْكُوْهُنَّ فِی الْبُیُوْتِ حَتّٰی یَتُوْفِیْهِنَّ الْمَوْتُ اَوْ یَجْعَلَ اللّٰهُ لِهِنَّ سَبِیْلًا» (نساء- ۱۵) یعنی «زنانی که مرتکب زنا شوند، از زنان شما، که مراد محصناتند یعنی شوهردارانی که به زنا اقدام نمایند، پس طلب گواه کنید برایشان، یعنی بر فعل زشت آنان چهار مرد بالغ از خودتان که مؤمنانید، برایشان گواهی دهند، پس اگر این چهار مرد به زنا یا ایشان گواهی دادند، پس آن زنان را در خانه نگاهدارید، تا وقتی که متوفی سازد ایشان را ملک الموت، یا خداوند، راهی برایشان قرار دهد که از حبس خلاصی یابند» در مورد این آیه اکثر کتب تفسیر مانند کنز العرفان (جمال‌الدین السیوری، ص ۱۳۴۳، ۳۳۸) و منهج الصادقین (ملفتح الله کاشانی، ص ۱۳۴۷، ۴۵۷) و مجمع البیان (الطبرسی، ص ۱۹۸۸، ۳۲) و المیزان (علامه طباطبایی، ص ۱۳۵۴، ۲۴۹) نوشته‌اند که مقصود از «فاحشه» همان عمل زشت زناست، و منظور از «امساک» در این آیه نگاهداشتن و بازداشت زنان زناکار در خانه‌هاست، به منظور صیانت آنان از اینکه بیشتر آلوده شوند و نیز صیانت افراد جامعه از اینکه به وسیله این زنان به گناه کشیده شوند. اکثر مفسران اهل سنت نیز، همین نظر را داده‌اند (العوامد سلیم، ص ۱۹۸۳، ۲۱۷) به نظر این دسته از مفسران، آیه مورد بحث در صدد بیان مجازات زنان زانیه است که با نزول آیه دوم از سوره نور که مربوط به حدّ جلد زانیه و زانی است نسخ شده است بنابراین مطابق نظر این دسته مفسران بعد از نزول آیه جلد زناکار، دیگر نمی‌توان بدستور آیه سوره نساء عمل کرد و زناکاران را در محل مخصوص نگهداری نمود. بدین ترتیب بعد از اجرای حد چنین مجرمینی، لابد باید آنها را رها نمود، تا در صورت تکرار جرم مذکور، مجدداً حد زنا بر آنها جاری شود و در مرتبه سوم یا چهارم کشته شوند (محقق حلی، ص ۱۹۸۳، ۱۵۵) در مقابل این قول، عده‌ای دیگر از فقها بر این نظر هستند که آیه امساک نسخ نشده و تعارضی هم بین این دو آیه وجود ندارد، زیرا امساک زنان زناکار در محلی که دسترسی به جامعه نداشته باشند حدّ زنا نیست تا با آیه جلد نسخ شود، بلکه منظور حفاظت و نگهداری این زنان می‌باشد تا زمانی که توبه کنند و اصلاح شوند و یا کسی با آنان ازدواج کند و به هر حال خطر آنها رفع گردد، از جمله صاحب تفسیرالبیان بعد از ذکر اقوال کسانی که معتقد به نسخ آیه مذکور هستند، نظریه جالبی را بیان کرده که خلاصه آن چنین

است: «حق مطلب این است که هیچ کدام از آیات مذکور (آیه ۱۵ و ۱۶ سوره نساء) نسخ نشده است، زیرا مراد از لفظ فاحشه چیزی است که بسیار زشت و ناپسند باشد گاهی به عمل مساحقه بین زنان و گاهی به لواط بین مردان و بعضاً به عمل زنا اطلاق می شود و این لفظ ظهوری در عمل زنا ندارد تا با آیه جلد زناکار نسخ شود علاوه بر آن، ملزم شدن به نسخ آیه امساک متوقف بر دو مقدمه است، یکی اینکه بگوییم نگهداشتن زنان در خانه‌ها مجازات حدّ عمل فحشاست و دیگر اینکه بگوییم منظور از «جعل السبیل»، ثبوت رجم و جلد باشد، در حالی که هیچ کدام از این دو مقدمه امکان اثبات ندارد. بنابراین منظور از «امساک زنان در خانه‌ها» همان نگهداری آنان است تا برای دفعه دوم نتوانند مرتکب زنا شوند. و این عمل از قبیل «دفع منکر» است که وجوب آن در امور مهمّه مانند اعراض و نفوس و سایر امور خطرناک و بلکه در مطلق منکرات بنا بر قول بعضی فقها بلا اشکال ثابت شده است، همان طور که منظور از «جعل السبیل» هم پیدا شدن راهی برای نجات اوست مانند توبه واقعی و اصلاح او، یا مثلاً رسیدن به سنی که قابلیت زنا و جلب نظر مردان را نداشته باشد و یا ازدواج شرعی و اسبابی از این قبیل و در هر صورت این حکم برای جلوگیری از ارتکاب جرم زنا در مرحله بعد است که برای همیشه باقی بوده و نسخ نگردیده است. و حکم جلد برای ارتکاب عمل قبلی است به تأدیب او و عبرت سایر زنان و اصولاً منافاتی بین این دو حکم نیست تا از نسخ یکی سخن گفته شود» (خریبی، ص ۶۵۸، ۱۳۸۵) محقق اردبیلی نیز منظور از امساک را منع و بازداشتن زنان از عمل زنا دانسته و قول به نسخ را ضعیف دانسته است. (محقق اردبیلی، ص ۶۵۸)

به نظر می‌رسد استدلال به عدم نسخ آیه امساک و بقای حکم آیه شریفه مورد بحث با عموماًت قرآن مجید از قبیل حفظ مصلحت جامعه و پیشگیری از وقوع منکرات و دفع منکرات و ضرورت اصلاح و تربیت آحاد اجتماع سازگاری بیشتری دارد و دلیل محکمی بر نسخ آیه مذکور دیده نمی‌شود، و اینکه محدثین اهل سنت و امامیه نقل کرده‌اند که پس از نزول آیه شریفه جلد زناکاران در سوره نور پیامبر اسلام فرمودند «خذوا عنی قد جعل الله لهنّ سبیلاً، الثیب بالثیب جلد مئه و رجم بالحجاره و البکر بالبکر جلد مئه ثم نفی سنة» (سیدقطب، ص ۲۷۶، ۱۹۷۱) نمی‌تواند دلیل بر نسخ آیه امساک

باشد، زیرا فرمایش رسول گرامی ناظر به مجازات زانی و زانیه است و این منافاتی ندارد که پس از اجرای حد، آنها را در محل خاصی نگهداری نماییم. مگر اینکه امساک در خانه رابه معنی مجازات حد بدانیم که بعید به نظر می‌رسد حد آنان همان نگهداری باشد، خصوصاً که در آیه شریفه از کلمه امساک به معنی نگهداشتن استفاده شده و از کلمه «سجن» به معنی زندان یا «حبس» استفاده نشده است تا این توهم پیش آید که منظور آیه شریفه زندانی کردن زنان است که در آن صورت جنبه مجازات پیدا می‌کرد و شبهه نسخ آیه مذکور تقویت می‌شد. بعد از بیان فوق می‌گوییم اینکه خداوند در مورد زنان زناکار حکم به نگهداری و تحت مراقبت قرار دادن آنان داده است با القاء خصوصیت و تقیح مناط می‌توانیم در مورد افرادی که وضعیت مشابه دارند و خطر تکرار جرم در مورد آنان وجود دارد، چنین اقدام تأمینی و تربیتی را اعمال کنیم و اختصاصی به زنان زناکار ندارد تا حکم فقط اختصاص به آنان داشته باشد.

۲ / الف - انتشار حکم:

یکی دیگر از اقدامات تأمینی و تربیتی مسئله انتشار و اعلان حکم است تا بدین طریق هم عبرتی برای افراد جامعه باشد تا گرد چنین جرمی نگردند و هم موجب شناسائی محکوم علیه شود تا مردم با شناختن او مواظب روابط خود و فرزندان و کسان خویش با چنین فردی شوند که مبادا در دام فریب و گمراهی او گرفتار گردند (صانعی، ص ۲۳۹، ۱۳۷۱) و این امر مورد قبول اکثر حقوقدانان در کشورهای غربی و اسلامی قرار گرفته است و جنبه‌های تأمینی و اصلاحی و پیشگیری بر آن مترتب دانسته‌اند، (سمیر عالی، ص ۴۲۹، ۱۹۹۶) البته سابق که وسایل ارتباط جمعی از قبیل نشریات و رادیو تلویزیون نبوده، به جای چاپ حکم محکومیت در مطبوعات و یا اعلان از طریق رسانه‌ها، دستور داده می‌شد که به نحوی موضوع به اطلاع عموم برسد تا جمع شوند و شاهد مجازات مجرم باشند، این موضوع در مورد اجرای حد زنا مورد قبول و تأیید قرآن مجید قرار گرفته است. چنانچه می‌فرماید «الزانیة و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائه جلدة و لا تأخذکم بهما رأفة فی دین الله ان کنتم تؤمنون بالله والیوم الاخر، ولیشهد عذابهما طائفة من المؤمنین» (نور، آیه ۲) یعنی هر یک از زن و مرد زناکار را یکصد ضربه تازیانه بزنید، و نباید

رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خداوند و روز جزا ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان مجازات آنها را مشاهده کنند. آنچه که در این آیه مورد نظر ما می‌باشد دستور قرآن مجید به حضور جمعی از مومنین در هنگام اجرای حد است که به تعبیر صاحب تفسیر کنزالعرفان این مسئله بجهت بازداشتن مردم از ارتکاب چنین عمل قبیحی است. (جمال‌الدین السیوری، ص ۳۴۲، ۱۳۴۳) در اینجا از توضیح و تفسیر سایر قسمت‌های آیه شریفه به دلیل عدم ارتباط مستقیم با موضوع بحث ما خودداری کرده و به ذکر این مطلب بسنده می‌کنیم که با توجه به آنچه که در حکم قبلی بیان کردیم، مسئله انتشار و یا دعوت از مردم برای حضور در محل اجرای حکم، اختصاص به حد زنا ندارد و چنانچه مصلحت عمومی ایجاب کند و منعی در بین نباشد، باید این حکم در سایر جرائم مهم و خطرناک نیز مورد اجرا قرار گیرد.

۳ / الف - محرومیت از بعضی از حقوق اجتماعی:

از جمله اقدامات تأمینی و تربیتی که در قانون اقدامات تأمین مصوب ۱۳۳۹ مورد قبول واقع شده و در قوانین جزائی بعضی از کشورها از جمله قانون جزای جدید فرانسه (ق.م.ع فرانسه ۱۹۹۲) تحت عنوان مجازات‌های تکمیلی مورد تصویب قرار گرفته است محرومیت از بعضی از حقوق اجتماعی می‌باشد؛ و سلب حق شهادت نیز از مصادیق محرومیت از حقوق اجتماعی است که در قوانین برخی کشورها مانند قانون جزای تونس بدان تصریح شده است (بند ب ماده ۵، اصلاحی ۱۹۹۸). در قرآن مجید می‌توان نمونه‌هایی برای این نوع اقدام تأمینی نشان داد از جمله در ارتباط با کسانی که زنان عقیفه را متهم به روابط نامشروع (زنا) کنند مجازات حد برابر ۸۰ ضربه تازیانه مقرر گردیده و عدم پذیرش شهادت آنان را نیز به عنوان یک مجازات تکمیلی و یا تبعی (به تبع از دست دادن صفت عدالت) به مجازات آنان اضافه کرده است، به آیه شریفه توجه نمایید.

«والذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدة و لا تقبلوا لهم شهادة أبدا، و اولئک هم الفاسقون» (نور آیه ۴)

یعنی کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند (نسبت به زنا به آنان می‌دهند)، سپس چهار شاهد (بر مدعای خود) نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزیند و شهادتشان را هرگز

نپذیرید، و آنها همان فاسقان‌اند. در اینجا محرومیت از حق اداء شهادت در محاکم یعنی سلب صلاحیت شهادت با توجه به لفظ «ابداً» برای تمام عمر نسبت به آنان مقرر شده است، گرچه در آیه بعدی در صورت توبه و اصلاح از چنین محرومیتی معاف خواهند شد، از تفسیر آیه و بیان اقوال خودداری می‌شود علاقه‌مندان به کتب تفسیری از جمله مجمع‌البیان و المیزان مراجعه نمایند. (الطبرسی، ص ۱۹۸، ۱۹۹)

ب - بعضی از عمومات قرآن مجید در ارتباط با اقدامات تأمینی و تربیتی: علاوه بر نمونه‌هایی که در بند الف توضیح داده شده از بعضی از عمومات و عناوین کلی قرآن مجید نیز می‌توان در ارتباط با اقدامات تأمینی و تربیتی استفاده کرد که در اینجا به چند مورد از آنها به عنوان نمونه اشاره می‌کنیم:

۱ / ب - منع فساد:

یکی از موضوعاتی که قرآن مجید بر آن تأکید دارد، مسئله دفع و منع فساد است و در آیات شریفه قرآن قریب به ۵۰ مورد به صورتهای مختلف به این مسئله اشاره شده است، گاهی در قالب فعل امر «لا تفسدوا فی الارض...» (اعراف، آیات ۵۶ و ۸۵) گاهی در قالب تویخ گذشتگان از اینکه چرا مانع فساد و تباهی نشدند، از جمله: «فلوکان من القرون من قبلکم اولوابقیة ینهون عن الفساد فی الارض الاقلیلاً ممن انجینا منهم، واتبع الذین ظلموا ما اترفوا وکانوا مجرمین» (هود، آیه ۱۱۶) یعنی چرا در قرون (و اقوام) قبل از شما، دانشمندان صاحب قدرتی نبودند که از فساد در زمین جلوگیری کنند؟ مگر اندکی از آنها، که نجاتشان دادیم، و آنان که ستم می‌کردند، از تنعم و کامجویی پیروی کردند و گناهکار بودند (و نابود شدند) که در این آیه شریفه ضمن تویخ اقوام گذشته که مانع فساد نشده‌اند، علت نابودی آنها را شیوع فساد و تبعیت از هوا و هوسها و ارتکاب جرائم دانسته است.

همچنین در جای دیگری می‌فرماید «... ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یذکر فیها اسم الله کثیراً...» (البقره، آیه ۲۵۱) یعنی اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها و معابد

یهود و نصارا، و مساجدی که نام خداوند در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد. که به تعبیر مفسران منظور از دفع مردم به وسیله مردم، دفع فساد و پیشگیری از جرائم ارتكابی توسط مفسدان است. (الطبرسی، ص ۱۳۵، ۱۹۸۸) و چنانچه از فساد و تباهی افراد فاسد پیشگیری نشود، مراکز عبادت و پرستش نابود می‌شود، یعنی فساد و بزهکاری شیوع پیدا می‌کند و افراد صالحی که در معابد و مساجد به ذکر پروردگار بپردازند، پیدا نخواهد شد مشابه همین آیه در سوره بقره پس از بیان واقعه جنگ بین جالوت و داود(ع) و منهزم شدن لشکر جالوت با تعبیر دیگری آمده است (ملانخ الله کاشانی، ص ۷۴، ۱۳۴۷) با ملاحظه مجموعه آیاتی که در ارتباط با ضرورت دفع فساد و پیشگیری از وقع جرائم در قرآن مجید آمده است، این مسئله قطعی به نظر می‌رسد که از نظر قرآن مجید اقدام برای دفع فساد و پیشگیری از وقوع جرائم امری حتمی و تکلیفی همگانی است و انجام ندادن چنین تکلیفی موجب انهدام جوامع بشری شده و همه مردم، حتی صالحان نیز در مقابل شیوع فساد معاقب خواهند بود. پس از بیان این کبرای قضیه، می‌گوییم از مصادیق بارز دفع فساد و پیشگیری از جرائم که مورد اهتمام قرآن مجید است مسئله اقدامات تأمینی و تربیتی است بعنوان صغرای قضیه، گرچه با این استدلال نمی‌توان به مشروعیت تمامی انواع تدابیر تأمینی و تربیتی حکم داد، اما اجمالاً مشروع بودن مبنای چنین تدابیری به دست خواهد آمد و آن دسته از مصادیق اقدامات تأمینی و تربیتی که بخصوص مورد نهی شارع مقدس قرار نگرفته باشد با این مبنا مورد تأیید شارع خواهد بود، زیرا در اقدامات تأمینی و تربیتی ملاک وجود حالت خطرناک است که تعبیر دیگری از عنوان «مفسده» و «فساد» می‌باشد. از نظر شرعی دفع فساد دایره مدار «مفسده» است. و اموری همچون بستن محلی که موجب فساد است مانند مراکز فروش مشروبات الکلی و نشریات مضره و یا جمع‌آوری و نگهداری اطفال بزهکار یا مجانین که دارای حالات خطرناک می‌باشند از مصادیق بارز «دفع مفسده» می‌باشد. گرچه در مورد اطفال یا مجانین «حرمت فعلی» به دلیل عدم توجه «تکلیف» منتفی است، اما «مفسده» دایره مدار تکلیف نمی‌باشد و در هر صورت مرضی شارع مقدس است. البته «دفع مفسده» دایره‌ای وسیع‌تر از اقدامات تأمینی و تربیتی دارد، و نسبت آنان عموم و خصوص مطلق است و فقط بخشی از مصادیق «دفع مفسده» که واجد شرایط اقدامات تأمینی است داخل این تأسیس حقوقی

خواهد بود.

۲ / ب - امر بمعروف و نهی از منکر:

امر به معروف و نهی از منکر از مهمترین فرایض دین مبین اسلام و بلکه رکنی است که سایر فرایض بدان متکی است و شارع مقدس اسلام اهتمام فراوانی در برپاداشتن آن نموده است و ترک کننده آن را هم تقبیح کرده و منکر آن با علم و به وجوب و التفات به حکم جزء کفار شمرده شده است (امام خمینی، ص ۴۱۸، ۱۴۰۷) فقهاء اسلام این فریضه را به عنوان حق دفاع عمومی و در عین حال تکلیف همگانی در مقابله با فساد و فحشاء و انحراف دانسته‌اند (عبدالقادر عوده، ص ۴۸۹، ۱۹۸۵) و رعایت نکردن این تکلیف سبب قطع برکات الهی و تسلط افراد ناصالح بر مقدرات جامعه خواهد شد که در کتب حدیث در این مورد روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام نقل شده است. (حرالعالمی، ج ۱۱، ص ۱۳۹۴، ۱۳۹۱) در قرآن مجید در مواضع مختلف به انجام این فریضه مهم تأکید شده و امتهایی که این واجب را ترک کرده‌اند مورد نکوهش قرار گرفته و یکی از وظائف عمده مؤمنین اهتمام تام نسبت به انجام این تکلیف شمرده است، از جمله در سوره آل عمران آمده است: «ولتکن منکم امة یدعوت الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون» (آل عمران، آیه ۱۰۴) یعنی باید از میان شما مؤمنین جمعی باشند که دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و آنها همان رستگارانند یا جای دیگر از همین سوره آمده است: «کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله...» (آل عمران، آیه ۱۱۰) یعنی شما بهترین امتی هستید که به نفع همه انسانها آفریده شده‌اید (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید. در واقع به تعبیر مفسران دلیل بهترین امت بودن امت اسلام وجود این سه صفت یعنی «امر به معروف و نهی از منکر و ایمان به خدا» می‌باشد (ملائق الله کاشانی، جلد ۴، ص ۳۰۶، والطیرسی، ج ۲، ص ۸۱۰) با ملاحظه آیات یاد شده و سایر آیاتی که در رابطه با امر به معروف و نهی از منکر در قرآن آمده است از یک طرف اصل وجوب این حکم و ضرورت نهی از منکر مسلم می‌شود و از طرف دیگر با عنایت به اینکه نهی از منکر قبل از وقوع منکر است نه پس از آن، و اصولاً پس از وقوع منکر از چه چیزی نهی خواهد شد

و به اصطلاح «الشئی لاینقلب عما هو علیه» پس از تحقق یک امر، دیگر آن شیء منقلب به حال سابق نخواهد بود، و به تعبیر فقها هر نفی از منکری باید به دفع منکر و رفع آن ختم شود و به عبارت بهتر نظر شارع مقدس این است که باید کاری کرد که خلاف شرع و آنچه که از طرف شارع به عنوان منکر معرفی شده است واقع نشود، (امام خمینی، حکومت اسلامی، ص ۱۴۰) بدین ترتیب از آنجایی که اقدامات تأمینی و تربیتی از مصادیق بارز نهی از منکر و پیشگیری از وقوع عمل خلاف شرع است، با عموماً ادله امر به معروف و نهی از منکر سازگاری دارد زیرا تمامی آنها تدابیری هستند که به دفع منکر و رفع آن کمک کرده و قطعاً چنین امری مطلوب شارع و از مصادیق تکلیفی است که آنهمه مورد اهتمام شارع مقدس قرار گرفته است. البته ما در اینجا در صدد بیان احکام امر به معروف و نهی از منکر و شرایط و مراتب آن نیستیم، زیرا بیان این مسائل خود فرصت دیگری می‌طلبد و علما و فقهای اسلام کتابهای مستقلی در این باب نوشته‌اند، (امام خمینی، تحریرالوسیله، ص ۴۱۷ و نوری همدانی، ۱۳۹۷ و روحانی ۱۳۵۶، و احمدبن هارون ۱۹۸۶) اما آنچه که ذکر آن در اینجا ضرورت دارد این است که بخشی از امور مربوط به امر به معروف و نهی از منکر که جنبه نصیحت و ارشاد دارد و همه مسلمانان مکلف به انجام آن هستند گرچه در معنی وسیع کلمه جنبه تربیتی و اصلاحی دارد، اما مشمول اقدامات تأمینی به معنای حقوقی آن نخواهد بود، بلکه منظور آن بخش از مراتب نهی از منکر است که توسط مسئولین خاصی از حکومت یعنی قضات و محاکم رسمی و در مقابل خطر ارتکاب فعل حرام صورت می‌گیرد و شامل منع از بعضی از حقوق اجتماعی مانند بازداشت کردن و در محل مخصوص نگهداری کردن و یا محروم کردن از بعضی حقوق اجتماعی و امثال آن است که این امور باید توسط حکم قانونی صورت گیرد. (الماوردی، ص ۲۴۷، ۱۴۰۶ و ابرعیلی، ص ۲۹۵) و این تکلیف در مواردی است که شخصی بخواهد عملی را مرتکب شود که شارع مقدس بهیچوجه راضی به انجام آن نیست. (امام خمینی، تحریرالوسیله، ص ۴۳۳)

۳ / ب - اصلاح و تربیت:

یکی از مسائل دیگری که مورد اهتمام شارع مقدس اسلام می‌باشد، ضرورت اصلاح و تربیت نفوس بشری است و در قرآن مجید قریب به ۱۸۰ مورد با تعابیر مختلف

به این مسئله اشاره شده و در برخی از آیات الهی بعضی از پیامبران هدف اصلی رسالت خود را اصلاح مردم اعلام کرده‌اند، (هود، آیه ۶۶) از نظر قرآن انجام عمل صالح و توبه و بازگشت به سوی پروردگار موجب نجات و رستگاری جامعه، و افساد و تباهی موجب نابودی آن خواهد بود (الاسراء، آیه ۱۷۷) در بعضی از آیات، اصلاح نقیض افساد و در نقطه مقابل آن معرفی شده است (بقره، آیه ۲۰، والاعراف، آیات ۵۶ و ۸۵) و همانطوری که فساد در جامعه مبعوض شارع مقدس بوده و امر به دفع آن و پیشگیری از وقوع مفسده داده است، اصلاح مردم محبوب و مطلوب وی می‌باشد و قرآن مجید امر به اصلاح و تربیت نفوس و دعوت به توبه کرده است که در کتب تفسیری همچون المیزان بحث مفصل آن را می‌توان ملاحظه کرد (علامه طباطبایی، ج ۴، ص ۲۶۰)، به هر حال با عنایت به آیات شریفه قرآن مجید در باب ضرورت اصلاح و تربیت افراد جامعه می‌توان گفت که اقدامات تأمینی و تربیتی از مصادیق بارز اصلاح و تربیت است و قطعاً برای نیل به این هدف، قرآن روشهای عقلانی و پذیرفته شده توسط عقلای اقوام مختلف (حومد، ص ۶۲۰، ۱۹۵۰ و عالیه، ص ۴۴۴، ۱۹۹۶) همچون نگهداری اطفال بزهکار (نجیب حسنی، ص ۱۸۵، ۱۹۶۲) و مجانین قابل اصلاح در مراکز اصلاح و تربیت و بازپروری و معالجه و درمان معتادین به مواد مخدر و الکلیک‌ها (النبروی، ص ۵۰۳، ۱۹۹۵) و مجرمین به عادت (کی‌نیا، ص ۵۵۷، ۱۳۶۹) و تعلیم شغل و حرفه مناسب به آنان که در قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹ و دیگر قوانین جزایی ایران و سایر کشورها مانند قانون جزای فرانسه (مواد ۶-۱۳۱ و ۱۳۱-۱۳۱) و مصر (مواد ۶۵ و ۶۶) و سوریه (مواد ۱۱۸ و ۱۲۵) و لبنان (مواد ۷۰-۷۷) و تونس (مواد ۵ و ۳۸) در قالب اقدامات تأمینی و یا مجازاتهای تکمیلی آمده است، قطعاً مورد نظر شارع مقدس و تأمین‌کننده بخش از اهداف آیات ذکر شده قرآن مجید می‌باشد و آنچه که حقوقدانان و جرم‌شناسان در باب اهداف عمده اقدامات تأمینی و تربیتی بیان کرده‌اند، (العواء، ص ۲۷۰، ۱۹۸۳) و الفهوجی، ص ۴۱۱، ۱۹۹۴) گرچه با اصلاح و تربیتی که مطلوب قرآن مجید است عیناً تطبیق نمی‌کند، اما خارج از اهداف آن هم نیست و در واقع قسمتی از منویات اسلام بدین طریق تأمین خواهد شد، و به عبارت دیگر نسبت آنها نسبت عموم و خصوص مطلق است و اهداف قرآن مجید فراتر از ترک اعتیاد و بازپروری مصطلح می‌باشد. (امام خمینی، حکومت اسلامی، ص ۷۳ و محمدی

گیلانی، ص ۲۴، ۱۳۶۱)

گفتار دوم - اقدامات تأمینی و تربیتی از نظر سنت

فقهای اسلام سنت را به فعل، قول و تقریر معصوم علیه السلام تعریف کرده‌اند که از نظر علمای امامیه شامل پیامبر و ائمه معصومین و فاطمه زهرا سلام الله علیهم خواهد بود. پس از آنکه جایگاه اقدامات تأمینی و تربیتی را از نظر آیات قرآنی مورد ارزیابی قرار دادیم، در این گفتار، نمونه‌هایی از سنت معصومین علیهم السلام را در ارتباط با مصادیقی از اقدامات تأمینی ارائه خواهیم داد و همان طور که در قسمت قبلی توضیح دادیم، در اینجا هم منظور بررسی تمامی احادیث و روایات و سیره معصومین نیست، بلکه هدف ارائه نمونه‌هایی از فعل، قول یا تقریر آنان است که به نحوی از انحاء با آنچه که امروزه اقدامات تأمینی و تربیتی نامیده می‌شود تطابق داشته باشد. و به جهت تسهیل در بررسی خود مطلب را در چند قسمت بیان می‌کنیم:

الف - تبعید و اجبار به اقامت یا منع از اقامت:

از جمله مصادیق اقدامات تأمینی و تربیتی، تبعید و اجبار به اقامت در محل معین و یا منع از اقامت در محل معینی است که در قوانین جزائی کشورهای مختلف از جمله ایران (ماده ۱۹ ق.م.ا. و بند ۲ ماده ۳ اقدامات تأمین) فرانسه (ماده ۳۱-۱۳۱) لیبی (ماده ۱۵۸) سوریه (ماده ۸۲ و ۸۳) لبنان (ماده ۸۲) مورد پذیرش واقع شده که نوعاً در قالب مجازاتهای تکمیلی و تتمیمی اعمال می‌شود و در بعضی از قوانین به عنوان یک اقدام تأمینی و تربیتی، به معنای اخص کلمه، مورد تصویب قرار گرفته است. با بررسی سیره رسول گرامی اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام و احادیث منقوله از آنان ملاحظه می‌شود که این مسئله مورد توجه آنان بوده و به وسیله پیامبر و امیرالمومنین علیهم السلام مورد حکم هم واقع شده است و این مسئله مورد اتفاق علمای امامیه و اهل سنت است و مواردی هم در زمان خلفای راشدین به مورد اجرا گذاشته شده است. از جمله نقل شده که پیامبر اسلام (ص) شخصی به نام حکم بن العاص را بدلیل اینکه در راه رفتن و بعضی حرکات خود تشبیه به رسول خدا کرده و ایشان را مورد استهزا قرار می‌داد به «طائف» تبعید کرد (موسوی اردبیلی، ص ۶۶ و ۶۸، ۱۴۱۳)؛ و همچنین شخص مخنثی را که دست و پای خود را با حنا رنگ کرده و خود را به صورت زنان می‌آراست و موجب مفسده می‌گردید به «نقیع»

تبعید نمود (حرالعالمی، ج ۱۴، ص ۲۵۹) و امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد مردان غیر محصن که مرتکب جرم زنا می شدند علاوه بر اجرای حد زنا دستور به تبعید آنان به مدت یک سال صادر می کردند (حرالعالمی، ج ۱۸، ص ۳۴۹) که به صورت حکم قانونی در حال حاضر نیز اجرا می گردد (ماده ۸۷ ق.م.ا.۱).

روایاتی هم از معصومین علیهم السلام در مورد تبعید قواد به مدت یک سال وارد شده است که به نظر می رسد مسئله تبعید قواد جنبه تعزیری داشته و به عنوان یک مجازات تکمیلی جهت دفع مفسده او اعمال می گردد. و فقها نیز اجرای آن را منوط به نظر حاکم دانسته اند (امام خمینی، تحریرالوسیله، جلد ۲، ص ۴۷۱) و اگر عنوان حدی داشت لازم الاجرا بود و در اختیار حاکم قرار نمی گرفت، گرچه در آن صورت هم در نتیجه امر یعنی در جنبه تأمینی و تربیتی آن تغییری حاصل نمی شد.

ذکر این نکته لازم است که فقهای امامیه و جمعی از فقهای اهل سنت، نفی بلد را که در مورد مجازات محارب و مفسد فی الارض در قرآن مجید آمده است (مائده، آیه ۳۳) به معنی همان تبعید و اجبار به اقامت در محل دیگر معنی کرده اند (محقق حلّی، ج ۴، ص ۱۸۲) اما چون این حکم بعنوان مجازات اصلی محارب یعنی یکی از ۴ حد مذکور در آیه محسوب شده جزء مجازاتهای تبعی و تکمیلی و یا اقدامات تأمینی محسوب نمی شود، اما ماهیتاً تبعید جنبه تأمینی و تربیتی خواهد داشت.

یکی دیگر از تدابیر تأمینی مسئله منع از اقامت در محل معین است که مورد پذیرش قانونگذاران و حقوقدانان واقع شده است (فاضل، ص ۴۳۹ و حرمی، ص ۶۰۱) و این امر در زمان پیامبر در مورد مردانیکه خود را به صورت زنان در می آوردند و موجب فساد می شدند، بنابر نقل نویسندگان اجرا گردیده است (موسوی اردبیلی، ص ۲۲۱).

ب - محرومیت از بعضی از حقوق اجتماعی:

در مورد بعضی از مجرمین مصلحت ایجاب می کند تا قاضی وی را از بعضی از حقوق اجتماعی محروم کند مانند حق حضانت و قیومیت و ولایت، اشتغال به بعضی از مشاغل و جز آن، که در قوانین جزائی اکثر کشورها این امر به عنوان یک اقدام تأمینی پذیرفته شده است (مواد ۱۰-۱۳۱ و ۲۶-۱۳۱ ق.م.ع. فرانسه). با بررسی سنت معصومین علیهم

السلام معلوم می‌شود که در مورد بعضی اشخاص به جهت حفظ مصلحت عموم، حکم به چنین محرومیت‌هایی داده شده است از جمله از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که بر امام مسلمین واجب است علمای فاسق و طبییان ناشی را از کار محروم و حتی آنها را حبس نماید (حرالعالمی، ج ۱۸، ص ۵۳۹) و نیز کسی که مرتکب قتل شود از حق ارث اموال مقتول محروم می‌گردد. (امام خمینی، جلد ۲، ص ۳۶۹) در مورد محارب هم وقتی تبعید می‌شود، بنا بر نقلی که از امام رضا علیه السلام شده به مردم محل تبعید باید اعلام شود که از مجالست و معامله و ازدواج و مشاوره و همخوارک شدن با او خودداری نمایند (حرالعالمی، ج ۱۸، ص ۵۳۹). مفسران قرآن در توضیح آیه شریفه «و علی الثلاثة الذین خلقوا حتی ضاقت علیهم الارض بما رحبت و ضاقت علیهم انفسهم...» (توبه، آیه ۱۱۸) نوشته‌اند که سه نفر از اهل مدینه به نامهای هلال بن امیه، مراره بن الربیع و کعب بن مالک به دلیل تخلف از دستور پیامبر در قضیه جنگ تبوک از طرف ایشان مورد هجر و عزل واقع شده و به مسلمین دستور داده شد از نشست و برخاست و ارتباط با آنها خودداری کنند و به اصطلاح مورد تحریم اجتماعی واقع شدند، به نحوی که همسران این سه نفر نیز از آنها دوری کردند، که این امر موجب پشیمانی و توبه و اصلاح آنان گردید، در نتیجه مورد بخشش خداوند قرار گرفتند (الطبرسی، جلد ۵، ص ۱۱۸).

ج - ضبط و از بین بردن اشیای خطرناک :

مورد دیگر از تدابیر تأمینی ضبط اشیای خطرناک و بعضاً از بین بردن آنهاست تا به اصطلاح ریشه مفسده از بین برود، در بند ۱ ماده ۱۲ قانون اقدامات تأمینی، این اقدام به عنوان یکی از اقدامات تأمینی مالی پذیرفته شده است. در حقوق جزایی سایر کشورها، مانند مصر (عالیه، ص ۴۴۱) و لیبی (النیراوی، ص ۵۰۴) و سوریه (محمد فاضل، ص ۴۲۴) نیز این مسئله پذیرفته شده است. از جمله بموجب قانون تحریم خمر و اقامه حدود شرب خمر در لیبی کلیه مشروبات الکلی جمع‌آوری و معدوم و آلات و ادوات و موادی که برای تهیه و حمل آن مشروبات بکار رفته مصادره و محل تهیه و فروش آن بسته می‌شود (محمد عرض، ص ۳۳۸). در این رابطه در کتب روایی نقل شده که پیامبر گرامی اسلام دستور دور ریختن مشروبات الکلی و از بین بردن وسایل و ظروفی که جهت این امر بکار رفته بود صادر

کرده‌اند (ترمذی، ج ۲، ص ۳۷۹). در مسند احمد بن حنبل آمده است که پیامبر اسلام وقتی شنید که بعضی از تجار از شام به مدینه شراب می‌آورند، دستور داد مشکهای شراب را که در دکانین بازار بود جمع‌آوری نمودند، سپس به اصحاب خود دستور دادند که آن مشکها را پاره نموده و شراب آنها را دور ریختند و هیچ مشک شرابی در مدینه نماند، مگر اینکه جمع‌آوری و از بین برده شد (مسند احمد، ج ۳، ص ۱۲). فقها و مفسران امامیه نوشته‌اند پس از نزول آیه: «یا ایها الذین آمنوا، انما الخمر و المسیر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون» (مانده، آیه ۹۰) و تحریم خمر، پیامبر اسلام (ص) در مسجد نشستند و دستور دادند مردم ظروفی که در آن خمر نگهداری می‌کردند به مسجد بیاورند، آنگاه شرابهای آنها را بر زمین ریختند، ولی در مورد شکستن ظروف یا پاره کردن مشک شراب چیزی نگفته‌اند (صحیح سلم، ج ۳، ص ۱۵۷۰). از مصادیق دیگر این نوع اقدامات تأمینی و تربیتی احکامی است که در کتب حدیث و فقه پیرامون سوزاندن بتهای تراشیده شده از چوب و مانند آن و از بین بردن آلات قمار وارد شده است. (شیخ انصاری، ص ۹، امام خمینی، مکاسب محرمة، ج ۱، ص ۱۰۸) از ملاحظه مجموع اخبار و روایات مربوط به این مبحث چنین نتیجه گرفته می‌شود که از بین بردن و ضبط اشیایی که ماده فساد می‌باشد مورد قبول شارع مقدس بوده و با الغاء خصوصیت از این روایات می‌توان به یک حکم شرعی کلی مشابه آنچه در قوانین جزائی امروز به عنوان یک اقدام تأمینی و یا مجازات تکمیلی و تمیمی پذیرفته شده، دست یافت.

د - اقدامات تأمینی و تربیتی در مورد اطفال بزهکار و مجانین

از نظر اسلام، کسانی که به سن تمیز و بلوغ شرعی نرسیده‌اند و یا فاقد قوه ممیزه و عقل می‌باشند، فاقد مسئولیت کیفری هستند، و این امر در همه مکاتب حقوقی پیشرفته مورد قبول قرار گرفته است، گرچه در زمانهای سابق بعضاً کودکان و یا مجانین راهم در صورت ارتکاب جرم، مانند بزرگسالان مجازات می‌کردند (جنر، ص ۴۶). از طرف دیگر بدون مجازات ماندن کودکان و مجانین بزهکار هم موجب تجری آنان شده و به سمت تکرار آن جرم و یا جرائم سنگین‌تر ممکن است سوق داده شوند، و این امر چه بسا سبب گرایش سایر اطفال و اشخاص فاقد قوه تمیز به سمت جرائم گردد. به همین دلیل در

قوانین جزائی اکثر کشورها مقررات خاصی طبق نظر روانشناسان و جرم‌شناسان و حقوقدانان، تحت عنوان اقدامات تأمینی و تربیتی جهت این گونه اشخاص پیش‌بینی شده است، مانند نگهداری در مراکز اصلاح و تربیت برای نوجوانان بزهکار (ماده ۴۹ ق.م.ا. و یا تحویل به اولیا و سرپرستان قانونی با اخذ تعهد جهت تعلیم تربیت آنان، و نیز اعزام به مراکز معالجه و درمان در مورد مجانین، در صورتی که قابلیت درمان و معالجه داشته باشند و یا مراکز مخصوص نگهداری مجانین بزهکار و از این قبیل امور. از نظر سنت معصومین علیهم السلام نیز، گرچه بر اساس حدیث نبوی مشهور رفع: «رفع القلم عن الثلاث عن الصبی حتی یحتلم و عن المجنون حتی یفیک و عن النائم حتی یتیقظ» (حرالعالمی، ص ۳۱۷، ج ۱۸) مجازات از این اشخاص برداشته شده، اما آنان به حال خود رها نگردیده‌اند و در صورتی که شخص نابالغ یا فاقد قوه تمیز و عقل مرتکب جرمی شود و یا حتی در معرض و آستانه بزهکاری قرار گیرد، حاکم اسلامی باید نسبت به نگهداری و تأدیب و اصلاح آنان اقدام نماید، حتی در مورد مجانین نیز با تهدید و تأدیب از ارتکاب جرم توسط وی جلوگیری کند. از جمله در روایاتی که در این رابطه از امیرالمؤمنین و امام صادق علیهم السلام در مورد تأدیب اطفال نقل شده، ۵ الی ۶ ضرب تازیانه اجازه تأدیب داده شده است. (حرالعالمی، جلد ۱۸، ص ۵۸۱ و ۵۸۲)

منابع و مأخذ:

الف - کتب فارسی

- ۱- احمدی امیری، سیدمحمدعلی، اسلام و دفاع اجتماعی، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، ۱۳۷۷.
- ۲- امام خمینی، روح الله الموسوی، حکومت اسلامی، بی تا - تهران.
- ۳- آنسل، مارک: دفاع اجتماعی، ترجمه: آشوری، محمد و نجفی ابرند آبادی، علی حسین، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- ۴- ایمن، حافظ: دفاع اجتماعی در مقابل جرم و مجرم، انتشارات چهر، تهران، ۱۳۴۳.
- ۵- باهری، محمد: حقوق جزای عمومی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۴۰.
- ۶- بولک، برنارد: کیفرشناسی، ترجمه نجفی ابرند آبادی، علی حسین، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۷۲.
- ۷- جرجانی، ابوالفتح، تفسیر شاهی، انتشارات نوید، تهران، ۱۳۴۲.
- ۸- جناتی، محمدابراهیم: منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، کیهان، ۱۳۷۰.

- ۹- صاعمی، پرویز: حقوق جزای عمومی، جلد اول، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۰- علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، انتشارات فردوسی، جلد ۲، ۱۳۶۷.
- ۱۱- کاشانی، ملافتح الله: تفسیر منهج الصادقین، انتشارات اسلامی، جلد ۲، تهران، ۱۳۴۷.
- ۱۲- کی‌نیا، سید مهدی، علوم جنائی، جلد اول انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
- ۱۳- کی‌نیا، سید مهدی، مبانی جرم‌شناسی، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
- ۱۴- محسنی، مرتضی: کلیات حقوق جزا، جلد اول، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۵- محمدی گیلانی، محمد: حقوق کیفری در اسلام، انتشارات المهدی، تهران، ۱۳۶۱.
- ۱۶- وائلی، احمد: احکام السجون، ترجمه: بکائی، حسن، فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۶۷.
- ۱۷- هومن، احمد: زندان و زندانبها: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.

ب - کتب عربی

- ۱- ابریلعی، محمد بن الحسن الفراء: الاحکام السلطانیة، مکتب الاعلام الاسلامی، تهران، ۱۴۰۶.
- ۲- جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۳ هـ.
- ۳- جعفر، محمدعلی: العقوبات و التدابیر و اسالیب تنفیذها، الموسسه النشر و التوزیع، بیروت، ۱۹۸۸.
- ۴- حرالعالمی محمد بن الحسن وسایل الشیعه، داراحیاء التراث العربی، بیروت، الطبعة الرابعة، ۱۳۹۱ هـ.
- ۵- حصری، احمد: السیاسة الجزائیة، دارالجلیل، بیروت، جلد ۲، ۱۹۹۳.
- ۶- حومد، عبدالوهاب: المسؤولية الجزائیة، مطبع الجامعة السوریة، دمشق، ۱۹۵۰.
- ۷- خلال، ابی بکر احمد بن محمد هارون، الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۸۶.
- ۸- خمینی، الامام سیدروح الله الموسوی، تحریر الوسیله، مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم، قم. مجلدات ۱ و ۲، بی تا.

- ۹- حوثی، سید ابوالقاسم: البیان فی تفسیر القرآن، مطبعة الآداب، نجف اشرف، ۱۳۸۵ (۱۹۶۶)
- ۱۰- راوندی، قطب الدین: فقه القرآن، مکتبه آیه الله مرعشی، قم، ۱۳۶۵.
- ۱۱- رمیس، بهنام: الجرم و الجریمه و الجزاء، المنشأ المعارف، اسکندریه، ۱۹۶۷.
- ۱۲- روحانی، سید صادق: الامر بالمعروف والنهی عن المنکر و التقیة، مطبعة مهر، قم، ۱۳۵۶.
- ۱۳- زیدین عبدالکریم: العفو من العقوبة، دارلعاصمه، ریاض، ۱۹۹۰.
- ۱۴- سیوری، جمال الدین بن مقداد، کنزالعرفان فی تفسیر القرآن، انتشارات مرتضوی، تهران، ۱۳۴۳.
- ۱۵- طباطبائی، علامه سید محمدحسین: المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۵۴.

- مجلدات ۲، ۴.
- ۱۶- طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، مجمع البیان، فی تفسیر القرآن، دارالمعرفة، بیروت، ۱۹۸۸، مجلدات ۳ و ۵ و ۷.
- ۱۷- عالیه، سمیر: اصول قانون العقوبات، القسم العام، المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر، بیروت، ۱۹۹۶.
- ۱۸- عمار، محمد بن ناصر: حقیقة الامر بالمعروف و النهی عن المنکر ارکانه و مجالاته: مرکز الدراسات و الاعلام ریاض، ۱۹۷۷.
- ۱۹- عوا، محمد سلیم: فی اصول النظام الجنائی الاسلامی، دارالمعارف، قاهره ۱۹۸۳.
- ۲۰- عوجی، مصطفی: المؤدلیته الجنائید، موسسه نوفل، بیروت، ۱۹۸۵.
- ۲۱- عرودة، عبدالقادر، التشريع الجنائی الاسلامی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵-۱۹۸۵ الجزء الاول و الثاني.
- ۲۲- عوض، محمد: قانون العقوبات، القسم العام، دارالمطبوعات الجامعیه، اسکندریه.
- ۲۳- فاضل، محمد، المبادئ العامه فی التشريع الجزائی، الموسسه الداودی، دمشق، ۱۹۷۶.
- ۲۴- قطب، سید محمد: فی ظلال القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت ۱۳۹۱ هـ. (۱۹۷۱)
- ۲۵- قهوجی، عبدالقادر علی: قانون العقوبات، دارالجامعیه، بیروت، ۱۹۹۴.
- ۲۶- ماوردی، قاضی ابوالحسن بن محمد، الاحکام السلطانیه، مکتب الاعلام الاسلامی، تهران، ۱۴۰۶.
- ۲۷- محقق اردبیلی، احمد بن محمد: زبدة البیان فی احکام القرآن، انتشارات مرتضوی، تهران، بی تا.
- ۲۸- محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، دارالاضواء، جلد ۴، بیروت ۱۹۸۳.
- ۲۹- مظفر، محمد رضا: اصول الفقه، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۹۸۳.
- ۳۰- موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، مکتبه امیرالمؤمنین، قم، ۱۴۱۳.
- ۳۱- نیراوی، محمد سامی، شرح الاحکام العامه الیسی، جامعه قان یونس، لیبی، ۱۹۹۵.
- ۳۲- نجفی، محمد حسن: جواهر الکلام، فی شرح شرایع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۳، مجلدات، ۴۱، ۴۲، ۴۳.
- ۳۳- نجیب حسینی، محمود، شرح قانون العقوبات، دارالنهضة العربیه، قاهره، ۱۹۶۲.
- ۳۴- نوری همدانی، حسین: الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، مطبع تجاری، پرنینک پرس، لاهور، ۱۳۹۷ هـ.
- ۳۵- هادی بابکر، مصعب: الاسباب المانعة من المسؤولية الجنائیه، مکتب الهلال، بیروت.

ج - مقالات و پایان نامه ها:

- ۱- صادقی، محمد هادی: گرایش کیفری سیاست جنایی اسلام، پایان نامه دکتری رشته حقوق، دانشگاه

تربیت مدرس، ۱۳۷۳.

۲- کوشا، جعفر و شاملو، باقر: نوآوریهای قانون جزای جدید فرانسه، مجله تحقیقات حقوقی، شماره

۱۹-۲۰، تهران، ۱۳۷۶.

۳- مجموعه قانون مجازات عمومی فرانسه، مصوب ۱۳۹۲.

۴- معرفت، هادی: بحثی در تعزیرات، مجله کانون وکلا، شماره ۱۴۷-۱۴۶، تهران سال ۱۳۶۸.

علائم اختصاری:

ق.م.ا. = قانون مجازات اسلامی

ق.م.ع. = قانون مجازات عمومی